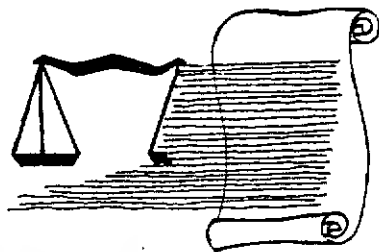


ماهیت حقوقی دیات



عباسعلی حیدری *

مقدمه
بشر، همواره با مسئله قتل، رو در روی بوده است و انسان، برای بازداشتن افراد از تعدی به حق حیات دیگران، تاکنون تدابیر مختلف و متعددی را در پیش گرفته و آنها را تجربه کرده است. شریعت مقدس اسلام نیز راه کارهای ویژه ای را برای مقابله با این مسئله ناخوشایند و بازداشتن انسان ها از آن پیش نهاده، به طوری که برای قتل عمدی حکم قصاص و برای قتل غیر عمدی، دیه را تشریح کرده است و جانی، به پرداخت آن وادار می شود. این تشریح، بنا به تصریح قرآن کریم در آیه ۹۲ از سوره نساء است:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانِ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ

* دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

بَيْنَكُمْ وَيَبْنَهُمْ مِيثَاقَ فِدْيَةٍ مُسَلَّمَةً إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرَ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا حَكِيمًا؛

و هیچ مؤمنی را سزاوار نیست که فرد مؤمنی را به قتل برساند،
مگر آن که به اشتباه و خطا مرتکب آن شود. و کسی که مؤمنی را
به خطا به قتل رساند، باید به کفاره این خطا بنده مؤمنی را آزاد
کند و خون بهای آن را هم به صاحب مقتول تسلیم نماید، مگر
آن که دیه را ورثه مقتول، به قاتل ببخشد و اگر این مقتول با آن که
مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن و محارب اند، در
این صورت قاتل دیه ندهد لکن باید بنده مؤمنی را آزاد کند. و
اگر مقتول از آن قومی است که میان شما و آن قوم عهد و پیمان
برقرار بوده، پس خون بها را به صاحب خون پرداخته و نیز برای
کفاره بنده مؤمنی را آزاد نماید. و اگر بنده ای نیابد، دو ماه
متوالی روزه بگیرد و این توبه ای است که از طرف خدا پذیرفته
است. و خدا به همه امور عالم دانا و حکیم است.

بیش از آن که فقها به موضوع مورد نظر نگارنده پرداخته باشند،
حقوق دانان متعرض آن شده اند. در واقع، پس از استقرار نظام جمهوری
اسلامی ایران و تصویب و اجرای آزمایشی قانون مربوط به دیات، این موضوع
مورد توجه علما قرار گرفته است.

نگارنده، این فرضیه را برمی رسد که دیه، ماهیتی جزایی ندارد و
جبران کننده خسارات وارده است. در تدوین این مقاله، ابتدا تعریف لغوی و
اصطلاحی دیه و سپس یادکرد انواع دیه و آن گاه طرح این پرسش می آید که
ماهیت حقوقی دیات چه می تواند باشد که در پامسخ به آن، دیدگاه های مختلف
فقها و حقوق دانان، بررسی می شود.

پاسخ به پرسش مورد نظر از آن جهت اهمیت دارد که برخی از مباحث مربوط به دیات متأثر از این بحث است، برای مثال: در بحث مربوط به قابل مطالبه بودن و یا غیر قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه، تأثیر می‌گذارد؛ هم چنین آن گاه می‌توان بازدهی بیشتر اقتصادی مرد در خانواده را دلیلی پذیرفتنی برای تفاوت دیه زن و مرد دانست که ماهیت دیه را جبران خسارت بدانیم، نه مجازات.

دیه در لغت: دیه مصدري است از «ودی» که «و» از ابتدای آن حذف و به جای آن «ة» به آخرش اضافه شده، مانند: «عدة» از «وعد» و «هبة» از «وهب». در فارسی به آن، خون بها می‌گویند.

در کتاب لسان العرب آمده است:^۱

«الدية: حق القتل. الجوهري: الدية واحدة الديات والهاء

عوض من الواو...»^۲

دیه حق مقتول است. جوهری می‌نویسد: دیه مفرد دیات

است و «هاء» عوض از «واو» است.

سپس ادامه می‌دهد: اگر خواستی از آن امر بسازی، می‌گویی: «د فلاناً» و برای مثنی «دیا» و برای جمع «دوا» به کار می‌رود. و این حدیث که می‌فرماید: «إن أحبوا قادوا وإن أحبوا وادوا» به همین مفهوم است. یعنی اگر خواستید قصاص کنید و اگر خواستید دیه بگیرید. «وادوا» از باب مفاعله است.

دیه در اصطلاح: در ماده ۲۹۴ ق.م.ا. اصطلاح دیه، چنین تعریف شده:

«دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو، به

مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.»

مطابق نظر دکتر گرجی، این تعریف کامل نیست^۲ و جنایت بر منفعت (مانند

آسیب رساندن به شنوایی که بدون آسیب دیدن ظاهر عضو صورت می پذیرد را دربر نمی گیرد، اما به نظر می رسد که می توان از بین بردن کارایی یک عضو را جنایت بر آن تلقی نمود، هر چند آن که در ظاهر به عضو آسیبی نرسد.

دکتر گرجی، دیه را این گونه تعریف کرده است:

«غرامت های مالی را که شخص جانی در جنایت های غیر عمدی باید بپردازد، دیات گویند. همین طور در جنایت عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیای او به جای قصاص، به دریافت دیه و غرامت مالی، صلح کنند. مقدار این غرامت ها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده است، اما مجنی علیه یا اولیای او می توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند.»^۳

امام خمینی (ره) در تعریف دیه آورده است:

«وهي المال الواجب بالجناية على النفس أو مادونها، سواء كان مقدراً أو لا وربما يسمى غير المقدر بالأرش والحكومة والمقدر بالدية»^۴؛

دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس فرد آزاد و یا کمتر از آن (نفس) واجب می شود، چه میزان آن معین باشد، چه نباشد، و بسا مواردی را که میزان آن معین نباشد، ارش و حکومت نامیده و دیه معین را دیه نام گذاری کرده اند.

آیا دیه حکمی تأسیسی است؟ در بین قبایل عرب پیش از اسلام، نظام واحدی در خصوص خون خواهی حاکم نبود و در پی قتل که صورت می گرفت، اعم از عمدی و یا غیر عمدی، خون های بسیاری ریخته و حرمت های فراوانی شکسته می شد. گویی همه افراد قبیله در پی قتل یکی شان، چنان اولیای دم در انتقام جوئی می کوشیدند و به تعبیری، تا انتقام خون ریخته شده را نمی گرفتند، آرامشی احساس نمی کردند، تا آن که با توجه

به جنگ ها و خون ریزی هایی که در پی قتل یکی از افراد قبیله رخ می داد، برای پایان دادن به انتقام و منازعات و درگیری های خونین، نظام پرداخت دیه در بین اعراب قبل از اسلام متداول گردید. برای همین، قبل از ظهور اسلام نیز در بین اعراب جاهلی نظام دیه حاکم بوده است.

در روایتی که پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) وصیتی کرده اند، آمده

است:

«یا علی إن عبدالمطلب سنّ في الجاهلية خمس سنن أجزاها
الله له في الاسلام [إلى أن قال:] و سنّ في القتل مئة من الأبل
فأجرى الله ذلك في الاسلام»؛^۵

ای علی، همانا عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را بنا
گذاشت که خداوند آن پنج سنت را در اسلام جاری کرد:
[تا آن جا که فرمود] و در قتل، سنت صد شتر را بنا نهاد که
خداوند آن را در اسلام جاری دانست.

از این روایت و روایات دیگری که در متون روایی ما آمده است، چنین
استفاده می شود که پیش از ظهور اسلام (در جاهلیت) عبدالمطلب صد شتر را
دیه قتل می دانست و اسلام نیز آن را امضا کرد. بنابراین، دیه در شریعت اسلام
حکمی امضایی است، نه تأسیسی.

انواع دیه دیه را به اعتباری می توان به دیه اصلی و دیه بدلی تقسیم کرد:

دیه اصلی، دیه ای است که با قتل شبه عمد و یا خطای محض، اصالتاً
ثابت می شود. به تعبیر دیگر، دیه در این دو مورد، اثر اصلی و اولی جنایت
ارتكابی است. البته این دو با هم تفاوت دارند: در قتل شبه عمد، شخص
جانی مسئول پرداخت دیه می شود، اما مطابق نظر مشهور فقها، در قتل خطای
محض، عاقله جانی مسئول پرداخت دیه به شمار می رود.

دیه بدلی، همان دیه بدل از قصاص به شمار می آید؛ یعنی در جایی که حکم اصلی و اولی، قصاص است، اما به دلیل فقدان یکی از شرایط قصاص و یا به دلیل توافق جانی و اولیای دم، دیه پرداخت می شود.

دیه بدلی به دو دسته تقسیم می شود:

الف. دیه بدلی اختیاری؛

ب. دیه بدلی قهری.

دیه بدلی اختیاری در موردی است که اولیای دم از قصاص صرف نظر می کنند و به دریافت دیه با جانی به توافق می رسند، همان طور که ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره دارد:

«قتل عمد موجب قصاص است، لکن با رضایت ولی دم و قاتل

به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می شود.»

دیه بدلی قهری، به جای قصاص و در مواردی ثابت می شود که دو طرف توافقی نکرده باشند و عوامل و اسباب خارج از توافق دو طرف، در کار نباشد. مطابق قانون مجازات اسلامی، در موارد زیر دیه بدلی قهری ثابت است:

۱. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی:

«پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود و

به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد

شد.»

۲. ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی:

«هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد، قصاص نمی شود، بلکه باید

دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد...»

ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی:

«هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است، فرار کند و به او

دسترسی نباشد، پس از مرگ، قصاص تبدیل به دیه می شود...»

◇ به اعتقاد بسیاری از فقہاء، دیہ مقتول از اموال قاتلی که از دنیا رفته است، دریافت می شود. پس دیہ نمی تواند مجازات باشد، چرا که از خصوصیات مجازات آن است که با فوت مجرم ساقط می شود، در حالی که در این فرض و حتی در دیہ قتل شبه عمد و یا خطای محض، چیزی ساقط نمی شود. ◇

همان طور که قبلاً بیان شد، یکی از سؤالات اساسی که در مورد دیہ به ویژه در عصر حاضر مطرح می شود، آن است که آیا دیہ ماهیتی جزایی دارد؟ به تعبیر دیگر، آیا دیہ کیفر و مجازات مالی محسوب می شود، یا خیر؟ قبل از پاسخ گویی به این سؤال، لازم است ابتدا مفهوم کیفر و مجازات روشن شود و سپس دیات با آن مفهوم مورد نظر مقایسه و تطبیق گردد. در یکی از تعاریفی که از کیفر ارائه شده، آمده است:

«جزایی که قانون آن را برای مصلحت جامعه واجب گردانیده، علیه کسی که مرتکب یکی از جرایمی شود که در قانون بیان شده است.»^۶

در اسلام نیز مجازات ها را به دو دسته تقسیم می کنند: یکی مجازات مقدر و دیگری غیر مقدر. تفاوت آن دو در این است که در مجازات های مقدر، مقدار، نوع و یا حتی در برخی موارد، نحوه اجرای آن مجازات از سوی شارع مقدس تعیین و معرفی شده است، اما مجازات های غیر مقدر، در برابر آن، یعنی غیر معین است.

عوض احمد ادریس، در تشریح عناصر جوهری کیفر در قانون گذاری اسلام، ضمن آن که کیفر را به دو دسته اخروی و دنیوی تقسیم می کند، در تبیین کیفرهای دنیوی می نویسد:

«کیفرهای دنیوی در قانون گذاری اسلامی نیز بسیار و گوناگون هستند و با توجه به شریعت تقسیم می شوند به: کیفرهایی که برای حمایت از مصالح ضروری مقرر گردیده، و کیفرهایی که برای مصالح مورد نیاز تعیین شده، و کیفرهایی که برای پاس داری و حمایت از مصلحت های تکمیلی و تحسینی وضع شده اند.»^۷

برخی دیگر، کیفر را از نظر موضوعی چنین تعریف کرده اند:

«کیفر، کم شدن بهره یا محرومیت از همه یا برخی حقوق شخصی است که دردی را در برداشته باشد. مرتکب فعل، جرمه را به عنوان نتیجه قانونی جرم پذیرفته و واقع ساختن آن بر روی مجرم، به اجرائات خاص و (با) شناخت جهت قضایی انجام می پذیرد.»^۸

البته تعاریفی که از کیفر ارائه شد، کیفر و مجازات به معنای اعم آن، یعنی اعم از کیفر مالی و غیر مالی بوده است، اما مجازات مالی که دیه را در برمی گیرد، عبارت است از: نوعی رفتار مادی که در ازای جرم ارتکابی از سوی شارع مقدس تعیین شده است.^۹

مسلم می نماید که کیفر و مجازات در ازای وقوع جرم در نظر گرفته می شود و بنابر تعاریفی که علما ارائه داده اند، برای حراست از مصالح ضروری انسان و مصون ماندن آن مصالح از هرگونه تعدی و تجاوز، باید قوانین و قواعدی باشد تا با اجرای آنها مصالح انسانی محفوظ بماند. مصالح ضروری انسان به اصول پنج گانه ای برمی گردد که عبارت اند از:

۱. حفظ دین؛

۲. حفظ نفس؛

۳. حفظ عقل؛

۴. حفظ نسل؛

۵. حفظ مال.

در کتاب ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی، ذیل واژه کیفر آمده:

«کیفر در لغت به معنای مکافات بدی و نیکی است که عربی آن «جزا» می‌باشد. و آن، مجازاتی است که به کسی که خلاف قانون (شرع) یا اخلاق یا عرف یا عادت رفتار کرده و مرتکب عمل بد شده است، داده می‌شود.»^{۱۱}

هم‌چنین در ذیل واژه مجازات به نقل از محمد صالح ولیدی، نویسنده کتاب حقوق جزای عمومی می‌نویسد:

«مجازات عبارت است از هر نوع صدمه یا محدودیتی که بر طبق قانون و به منظور تحقق بخشیدن به هدف‌های خاصی از طرف دادگاه نسبت به جسم، تن، حیثیت، آزادی، مال و دارایی مجرم، تحمیل می‌شود.»^{۱۲}

عناصر مهم مجازات
برخی از علما و حقوق‌دانان،^{۱۳} برای کیفر در فقه و حقوق اسلامی عناصر و اوصافی را برشمرده‌اند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. قانونی بودن کیفر (مجازات): مجازات باید قبل از وقوع جرم در قانون بیان شده باشد، چرا که مجرم باید از مجرمانه بودن عمل خویش آگاهی و اطلاع داشته باشد. لذا قانونی بودن کیفر و مجازات به منزله انذار تلقی می‌شود. این مسئله یعنی اصل قانونی بودن مجازات از مهم‌ترین اصول قانون‌گذاری اسلام محسوب می‌شود.

۲. قوانین کیفری، عطف به ماسبق نمی‌شوند: منطقی و عقلایی آن است که اگر عملی، طبق قانون جرم به شمار می‌آید و برای آن کیفری در نظر گرفته می‌شود، کسی را به دلیل ارتکاب آن عمل قبل از قانونی شدن مجازات آن، کیفر نمی‌دهند. به عبارت دیگر، نه تنها کیفر باید قانونی باشد، کیفر و مجازات هم از زمانی اجرا خواهد شد که به صورت قانون درآید. آیه ۱۳۴ از سوره طه نیز بر همین نکته تأکید دارد، چرا که می‌فرماید:

«ولو آنا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک من قبل ان نزل ونخزي»؛

و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر، آنها (کافران) را با نزول عذاب هلاک می‌کردیم، البته آنها می‌گفتند: پروردگارا چرا بر ما رسولی نفرستادی تا از او پیروی کنیم که این ذلت و خواری بر ما پیش نیاید.

در واقع، قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان نیز همین مطلب را حکایت می‌کند.

۳. شخصی بودن کیفر: مفهوم این وصف آن است که کیفر باید فقط در مورد مجرم به مورد اجرا درآید و کسی را نباید به جرم دیگری مجازات کرد و کیفر داد؛ همان‌طور که در روز رستاخیز از هیچ فردی درباره کارهای دیگران سؤال نمی‌شود. وقتی سؤال نشود یعنی کیفری هم در پی نخواهد بود، چرا که خداوند می‌فرماید:

«الآن نزر وازرة وزر آخری»؛^{۱۴}

هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت.

۴. برابری همه در مقابل کیفر: این ویژگی از عناصر جوهری کیفر، در قوانین کیفری است که اگر همه افراد جامعه، مرتکب جرمی شدند، به مجازات همان

جرم محکوم می‌شوند و همه در مقابل قانون مساوی‌اند؛ یعنی تفاوت طبقاتی و اجتماعی، تأثیری در محکوم شدن مجرم و نوع محکومیت ندارد.

۵. تناسب مجازات با اهمیت و درجه جرم ارتكابی: مجازات از نظر سبکی، سنگینی، شدت و ضعف باید متناسب و هماهنگ با جرمی باشد که مجرم، مرتکب آن شده است.

علاوه بر این ویژگی‌هایی که بیان شد، حقوق دانان، فلسفه کیفر و مجازات را در شریعت و قانون، دو امر برشمردند: یکی آن که کیفر درآورد باشد تا به اصلاح مجرم منتهی شود؛ و دوم آن که دیگران را از ارتکاب به آن جرم باز دارد. به عبارت دیگر، زاجریت و مانعیت شخصی و عمومی داشته باشد.

بنابر قاعده، بین کیفر و جرم، رابطه ناگسستنی وجود دارد، به طوری که مجازات را در جایی محقق و ثابت می‌دانند که جرمی واقع شود، و از طرف دیگر، جرم را به فعل یا ترك فعلی نسبت می‌دهند که در قانون برای آن مجازاتی تعریف شده باشد؛ همان‌طور که در ماده دوم قانون مجازات اسلامی در تعریف جرم آمده است:

«هر فعل یا ترك فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده

باشد، جرم محسوب می‌شود.»

البته باید گفت که قطعاً مجازات نتیجه وقوع جرم است. به عبارت دیگر، تا جرمی واقع و ثابت نشود، مجازاتی را در پی نخواهد داشت؛ ضمن این که تعریف آمده در قانون مجازات اسلامی، جرم را از منظر این قانون تعریف کرده است. چه بسا برخی از جرایم که قانون برای آن مجازاتی در نظر نگرفته باشد و به تکمیل این ناقصه نیاز باشد. برای همین، به اعتقاد ما جرم می‌تواند تعریفی عام‌تر از آنچه بیان شده، داشته باشد.

دکتر گلدوزیان در کتاب بایسته‌های حقوق جزای عمومی می‌نویسد:

«برای آن که رفتار انسان جرم تلقی شود، وجود سه عنصر لازم است:

۱. عنصر قانونی؛ یعنی وصف مجرمانه باید به تعیین قانون باشد.

۲. عنصر معنوی؛ بدین معنی که رفتار مجرمانه باید همراه با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی باشد.

۳. عنصر مادی، شامل تحقق عملیات خارجی حاکی از رفتار مجرمانه.

عناصر سه گانه جرم (قانونی، مادی و معنوی) جنبه عمومی دارند و وجود آنها در کلیه جرایم الزامی است.^{۱۵}

نویسنده کتاب ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی نقل می کند^{۱۶} که جرم در اصطلاح فقه عبارت است از انجام دادن فعل یا بر زبان راندن سخنی که اسلام آن را حرام برشمرده و برای فعل آن کیفری مقرر داشته، یا ترك فعل یا قولی که قانون اسلام آن را واجب شمرده و برای ترك آن، کیفری مقرر داشته است. نیز یاد می کند که برخی از فقها، جرم را مرادف جنایت می دانند. ایشان در ادامه جرایم را به اعتبار مجازات معین شده در شرع اسلام به چهار دسته تقسیم می کند:

الف. جرایمی که مجازات آنها حد است؛

ب. جرایمی که مجازات آنها قصاص به شمار می رود؛

ج. جرایمی که مجازات آنها دیه است؛

د. جرایمی که مجازات آنها تعزیر خوانده می شود.

با این بیان و تقسیم بندی، ایشان هم گویا جزو آنهایی است که اعتقاد به مجازات بودن دیه دارند.

در مورد ماهیت حقوقی دیات، بین فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که این اختلاف سه دیدگاه عمده را به وجود آورده است. در این جا ضمن اشاره به دیدگاه های سه گانه و نظرات برخی از معتقدان هر دیدگاه و اهم مستندات آنها، به تشریح، تجزیه و تحلیل و عنداللزوم به نقد اقوال و مستندات می پردازیم.

الف. دیه ماهیت کیفری ندارد، بلکه جبران خسارت است: برخی می گویند که دیه فقط به منظور تدارك خسارات وارده به مجنی علیه و یا اولیای وی تشریح شده است. استاد مرعشی در پاسخ به این سؤال که آیا دیه شرعاً جریمه محسوب می شود، می گوید: ^{۱۷} در قانون مجازات اسلامی، دیه مجازات محسوب می شود، ولی از نظر بنده دیه مجازات نیست ... در جاهایی که شارع، اولاً و بالذات دیه قرار داده (در قتل خطا که دیه آن بر عهده عاقله است، و دیگری در قتل شبه عمد که جانی دیه را باید پردازد) دیه تنبیه محسوب نمی شود. و در استدلال، این گونه می افزاید که: عمل خطا از نظر شارع جرم محسوب نمی شود، به دلیل این که خطاست، و نمی توان عنوان جرم را نیز بر آن بار کرد، چون جرم در اصطلاح قرآنی به معنای گناه است؛ یعنی که عمل را برخلاف فرمان خداوند انجام بدهد. ولی کسی که عمل خطا انجام می دهد، طبق این معنی جرمی مرتکب نشده است، چون سوءنیت وجود نداشته تا بخواهد جرم محسوب بشود. سپس ادامه می دهد که: در مورد شبه عمد نیز همین گونه است، چرا که در شبه عمد نیز قصد کشتن و سوءنیت وجود ندارد. ایشان در جنایت عمدی که ممکن است به دلایلی بین دو طرف مصالحه بر دیه صورت گیرد، در خصوص ماهیت حقوقی این دیه می گوید که: در جنایت عمدی، این شخص نمی خواهد مجازات بکند و از مجازات صرف نظر

ماهیت حقوقی
دیات از منظر
و حقوق دانان

می کند. قصاص، مجازات است، ولی کسی که از حقتش می گذرد تا پولی را به دست آورد، معلوم است که نمی خواهد طرف مقابل را مجازات کند. با توجه به گفته های ایشان، مشخص می شود که: مطابق نظر وی، اساساً دیه اعم از دیه اصلی و بدلی، مجازات محسوب نمی شود.

آقای صانعی در پاسخ به این سؤال که آیا دیه مجازات است یا خسارت، می نویسد:

«دیه حتی در باب قتل عمدی که قصاص ندارد؛ مانند پدری که فرزند خود را بکشد، در حیطة مجازات نیست و قاتل تعزیر می شود و باید کفاره بدهد، همانند شبه عمد و یا خطایی که دیه خسارت محسوب می شود.»^{۱۸}

عوض احمد ادریس، ضمن برشمردن نظرات مختلف در مورد چگونگی دیه در فقه اسلامی می گوید:

«دیه تعویض شرعی است، چرا که تعویض در پرتو هر قانونی از عناصر گوناگون به وجود آمده است، برای جبران ضرر بدنی یا مادی. و زیان مادی خود از چند عنصر تشکیل شده است، از جمله: هزینه معالجه، از دست دادن درآمد، تلف شدن مال، و جز آنها از خسارت های مالی. از میان عناصر تعویض اشکالی ندارد که یک عنصر را در ضمن عناصر دیگر به نظم قانونی معین درآورند. پس دیه در قانون گذاری اسلامی، یکی از عناصر تعویض شرعی است که شارع برای آن، نظام قانونی ویژه ای را اختصاص داده است که با نظام غیر دیه از عوض های اشیاء تلف شده دیگر، متفاوت است.»^{۱۹}

سید منصور میرسعیدی، پس از ذکر نظرات حقوق دانان و فقها، در مورد این که آیا دیه به عنوان مجازات مالی محسوب می شود یا خیر، در یک

◇ پیشنهاد نگارنده به قانون گذاران کشور آن است که نسبت به بازنگری و اصلاح مواد مربوط به قانون دیات و خارج کردن آن از مجموعه قوانین مجازات اسلامی اقدام کنند، چرا که به نظر می‌رسد: اغلب فقها و حقوق دانان، ماهیت دیات را غیر کیفری می‌دانند. ◇

جمع بندی و نتیجه گیری نهایی از بحث خود می‌نویسد:

«در حقوق اسلامی، دیات مجازات مالی محسوب نمی‌شود، نه در مواردی که اثر اوکی و اصلی جنایات است و نه در آن جا که اثر ثانوی و فرعی است، زیرا عناصر و اوصاف ویژه مجازات مالی در ساختمان دیات وجود ندارد. هر چند غالباً پرداخت دیه، با ایجاد تنگنای مالی و نقص در دارایی جانی آمیخته و توأم است، اما این خاصه به تنهایی نمی‌تواند توجیه مناسبی برای مجازات بودن آن باشد، زیرا تکلیف به جبران خسارت نیز که از ایراد خسارت بر اموال غیر پدید می‌آید، غالباً چنین اثر و خاصیتی را با خود دارد و مع ذلک کسانی که در ماهیت حقوقی دیات، اختلاف کرده‌اند، هیچ یک جبران خسارات وارده بر اموال را مجازات ندانسته‌اند.»^{۲۰}

دکتر ابوالقاسم گرجی، در کتاب خود که با عنوان دیات به رشته تحریر درآمده، با طرح سؤالی مبنی بر این که دیه غرامت است یا کیفر، می‌نویسد:

«به نظر می‌آید که دیه را باید از قبیل تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد، نه کیفری و

در قسمت دیگری از این بحث در بیان علت مجازات نبودن دیه در موارد قتل خطایی و شبه عمد می نویسد:

«دیه که در مورد خطا و شبه عمد از جانی اخذ می شود، نمی تواند جنبه کیفری داشته باشد، زیرا عمل مرتکب اصولاً جرم به معنای اخص و دقیق کلمه نیست...»^{۲۲}

ایشان در قتل عمد هم قائل به این مطلب هستند که با تراضی و توافقی که بین اولیای دم و جانی صورت می گیرد، اولیای دم با درگذشتن و عفو قصاص، موجبات از میان رفتن جنبه کیفری (قصاص) را فراهم می کنند و دیه ای که می گیرند، در واقع تأدیه خسارت ناشی از تلف جان محسوب می شود. برای همین، نتیجه گیری کلی می نویسد:

«بدین ترتیب، باید همه انواع دیه را از قبیل ادای مبلغ یا مالی به حساب بیاوریم که به عنوان جبران صدمه به عضو یا جان مجنی علیه به او و یا اولیایش پرداخت می گردد.»^{۲۳}

از جمله دلایل این گروه که دیه را جبران خسارت می دانند (و به نظر نگارنده، این نظریه قابل اعتمادتر و مستند به دلایل محکم تر می نماید)، به شرح زیر است که تفصیل آن در کتاب دیه از عوض احمد ادریس هم آمده است:^{۲۴}

۱. وجوب کیفر با دیه؛ به این معنی که گاه برای یک فعل جنایی، هم عقوبت (کیفر) و هم دیه (تعویض) در نظر گرفته شده است. برای مثال، قصاص در کندن مو متعذر است، زیرا مماثلت و برابری در آن امکان ندارد، ولی کننده مو با پرداخت ارش تعزیر می شود. تعزیر کیفر است و ارش، تعویض. بنابراین، وجوب کیفر همراه با ارش و یا دیه دلالت قطعی دارد بر این که دیه، خود کیفر نیست.

۲. شهادت زنان فقط در دیات پذیرفته می شود، نه قصاص و دیگر

کیفرها؛ برای همین، علت پذیرفته شدن شهادت زنان در دیات آن است که پرداخت دیه کیفر محسوب نمی شود، در غیر این صورت شهادت زنان در دیه نیز مانند دیگر کیفرها، نباید پذیرفته می شد.

۳. کفالت در دیات پذیرفته می شود، اما در سایر کیفرها خیر؛ بنابراین، با توجه به اجماع فقهای مذاهب اسلامی، مبنی بر این که در آنچه موجب کیفر است کفالت جایز نیست، اما در دیه کفالت پذیرفته می شود، دیه کیفر محسوب نمی شود.

۴. بر خطاکار کیفر واجب نیست، اما دیه واجب می شود. این خود دلیل دیگری است بر این که دیه کیفر نیست و گرنه بر خطاکار واجب نبوده است. دلایل متعدد دیگری وجود دارد که از حوصله بحث ما خارج است و علاقه مندان می توانند به منابعی که در پاورقی ها اشاره شده، مراجعه کنند.

ب. دیه، مجازات مالی است: نویسنده کتاب «دیه یا مجازات مالی» نیز به این موضوع در بخش پیش گفتار کتاب، پرداخته است. ایشان پس از بیان هدف قانون گذار از مجازات مجرم که آن را مجازات مجرم یا تنبیه خود او و یا متنبه کردن دیگران و گاه دل جویی از مجنی علیه بر شمرده اند، به این نتیجه رسیده که: چون اخذ دیه به منزله تنبیه مجرم تلقی می شود، پس می توان دیه را هم نوعی مجازات دانست. ضمن آن که ایشان مرجحاتی را برای مجازات بودن دیه بر شمرده که بسیاری از آن مرجحات خدشه می پذیرد. البته در برخی از موارد، وجوه اشتراکی را بین امور جزایی دیگر با دیات برمی شمرد که نمی توان آنها را انکار کرد، اما صرف وجود وجوه اشتراک محدود و بدون در نظر گرفتن وجوه افتراق بین آنها نمی توان حکم به مجازات بودن دیات کرد.^{۲۵} همان طور که گفته شد، گروهی دیه را مجازات مالی تلقی می کنند و برای اثبات ادعای خود به ادله ای استناد جسته اند که ضمن بیان مهم ترین دلایل

مطرح شده، پاسخ هر یک در زیر می‌آید:

۱. دیه برای تنبیه است، پس مجازات محسوب می‌شود. در پاسخ می‌توان گفت: این که تشریح دیه را برای تنبیه دانسته‌اند، نیاز به اثبات دارد. بنابراین، نمی‌توان با دلیلی که خود ثابت نشده، موضوعی را اثبات کرد. ضمن آن که با فرض پذیرش جنبه تنبیهی دیات، هر تنبیهی مجازات به معنای اخص آن محسوب نمی‌شود.

۲. علما و دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازات‌های دیگر اسلامی، مانند: حدود، قصاص و تعزیرات قرار داده‌اند. بنابراین، دیه مجازات محسوب می‌شود. در خصوص این مطلب نیز باید گفت: صرف این که برخی از علما و حقوق دانان دیه را در ردیف بعضی از مجازات‌ها قرار داده‌اند، نمی‌تواند دلیلی پذیرفتنی برای اثبات این ادعا باشد. به علاوه آن که بسیاری از علمای دیگر نیز دیه را در کنار مجازات‌های دیگر قرار نمی‌دهند.

۳. عرف هم پرداخت دیه را از سوی جانی، نوعی مجازات می‌داند. پاسخ این مطلب آن است که اگر مقصود از عرف، عرف عام باشد، می‌توان گفت که تعریف و برداشت عرف عام از مجازات، ممکن است که با تعریف علمی و اصطلاحی فقه و حقوق متفاوت باشد. بنابراین، نمی‌توان آن را مستند این قول دانست. و اگر مقصود عرف خاص باشد، چنین ادعایی را نمی‌پذیریم که این عرف پرداخت دیه را از سوی جانی، مجازات بداند.

۴. در حدود جرمی است به نام قذف که می‌توان از آن گذشت، و یا حد سرقت که با گذشت شاکی ساقط می‌شود، و موارد دیگر از این گونه‌ها. حال با عنایت به این مطلب که دیه نیز همین حکم را داشته و با گذشت شاکی خصوصی، دیه نیز منتفی می‌شود، همان گونه که در مورد قذف و یا حد سرقت مطرح بود، می‌توان نتیجه گرفت که دیه نیز همانند حد سرقت و حد قذف، مجازات است.

در پاسخ باید گفت: اگر چه قابل گذشت بودن مجازات های مذکور را می پذیریم، همان طور که قابل گذشت بودن دیات را می پذیریم، اما این وجه شباهت باعث نمی شود که الزاماً بتوانیم آن دو را تحت عنوان مشترکی مثل مجازات قرار دهیم، چرا که عنصر «قابل گذشت بودن» هیچ نقشی در انتصاف آن عنوان ها به وصف مجازات ندارد؛ ضمن آن که چنان چه (برای نمونه): شخصی ناخواسته به دیگری زیان مالی برساند، مگر زیان دیده نمی تواند از زیان رسان درگذرد؟ این در حالی است که ورود چنین زانی جرم محسوب نمی شود، پس مجازات ندارد؛ اگر چه زیان رسان مسئول جبران خسارات وارده است. پس این طور نیست که فقط مجازات ها قابل گذشت باشند، تا بتوان از وجه اشتراك «قابل گذشت بودن» بین دیات و مجازات های دیگر، مجازات بودن دیه را نتیجه گرفت.

از طرف دیگر، اگر در بحث حدود، قاذف و یا سارق چه قبل و یا بعد از صدور حکم حد بر آنان (که مجازات تلقی می شود) از دنیا بروند، حد از آنان ساقط می شود و چیزی به عهده اولیای وی نخواهد بود. اما چنانچه (برای نمونه): در قتل عمد قاتل قبل از اجرای حکم بمیرد، به اعتقاد بسیاری از فقها، دیه مقتول از اموال قاتلی که از دنیا رفته است، دریافت می شود. پس دیه نمی تواند مجازات باشد، چرا که از خصوصیات مجازات آن است که با فوت مجرم ساقط می شود، در حالی که در این فرض و حتی در دیه قتل شبه عمد و یا خطای محض، چیزی ساقط نمی شود.

۵. برخی نیز در استدلال بر مجازات بودن دیه، به تبدیل شدن قصاص به دیه اشاره می کنند، مبنی بر این که: بی تردید قصاص مجازات است و مطابق شریعت اسلام اولیای دم می توانند در موارد قتل عمدی، مجازات قصاص را با یک درجه تخفیف به دیه تبدیل کنند. بنابراین، اگر دیه جنبه کیفری نداشته باشد، نمی تواند جای گزین کیفر دیگر شود. این استدلال، برخی را وادار

کرده است که در موضوع مورد بحث تفصیل دیگری قائل شوند: این که دیه بدلی در قتل عمد مجازات، اما دیه اصلی جبران خسارت است. باید اشاره کرد که قصاص مجازات محسوب می شود، اما در این فرض، اولیای دم از اجرای مجازات صرف نظر کرده اند و به دریافت خسارات وارده به دلیل از دست دادن یکی از اعضای خانواده خود، قناعت می کنند. ضمن آن که حکم قتل عمد که قصاص است و دیه ای که می تواند بدل از آن باشد، الزاماً نباید از نظر ماهیت حقوقی یکسان باشند؛ یعنی به صرف قرار گرفتن دیه بدل از قصاص، به آن ماهیت کیفری نمی دهد. نویسنده کتاب ماهیت حقوقی دیات، در این خصوص می نویسد:

«با دقت در سازوکار تبدیل قصاص به دیه در این نوع از جنایت و با عنایت به این که علت اصلی در این تبدیل، توافق و تراضی هر دو طرف قضیه می باشد و از آن جا که طرفین می توانند بر کمتر یا بیشتر از مقدار دیه نیز توافق کنند، به نظر می رسد، موضوع به مسئولیت قراردادی نزدیک شده و با اندکی تسامح، عمل حقوقی انجام یافته را می توان عقد صلح نامید. بنابراین، ضرورتی در مقایسه آن با کیفر وجود ندارد، زیرا تفاوت بارز و آشکاری با آن دارد. ضمن آن که جواز تعزیر جانی پس از سقوط قصاص و در کنار پرداخت دیه بدلی، این نظریه را تأیید می کند.»^{۲۶}

بنابراین، هیچ یک از ادله مذکور نمی تواند اثبات کننده ادعای بالا باشد؛ زیرا قتل خطایی محض، هیچ یک از اهداف مجازات را ندارد، چون یکی از اهداف مجازات بازداشتن شخص و هدف دیگر بازداشتن جمع است، یعنی با تنبیه مجرم افراد نیز عبرت گیرند و از ارتکاب آن جرم خودداری کنند. اما در قتل خطایی محض، فاعل نه قاصد در فعل است و نه قصد نتیجه را دارد و

اساساً عنصر سوءنیت که شرط اساسی اجرای اصل بازدارندگی شخصی است، وجود ندارد. علاوه بر این، اگر مسئول پرداخت دیه در قتل خطایی را عاقله بدانیم، آن گاه چگونه این مجازات را عادلانه می توان برشمرد؟ در قتل شبه عمد نیز همین طور است، زیرا در این نوع قتل، فاعل قصد تلف را ندارد. به تعبیر دیگر، این جا هم عنصر سوءنیت منتفی است. بنابراین، نمی توان دیه را مجازات مالی پنداشت.

ماهیت دیه در قانون مجازات اسلامی: آنچه از مواد قانون مجازات اسلامی برمی آید، آن است که دیه به دلیل مجازات اخذ می شود، چرا که در مواد یکم، دوازدهم و ۲۹۴ آمده است:

ماده ۱: قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرایم و مجازات و اقدامات تأمین و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود.

ماده ۱۲: مجازات های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱. حدود؛ ۲. قصاص؛ ۳. دیات؛ ۴. تعزیرات؛ ۵. مجازات های بازدارنده.

ماده ۲۹۴: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو، به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او، داده می شود.

از این مواد سه گانه قانون مجازات اسلامی استفاده می شود که دیه نوعی مجازات مالی، محسوب شده است.

اداره حقوقی قوه قضائیه، در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۸ مورخ ۱۳۶۴/۲/۲۹ آورده است:

«در صورت صدور حکم بر برائت متهم، مطالبه دیه موردی ندارد، زیرا دیه مجازات مالی است که بر جانی تحمیل می شود و با تبرئه شدن متهم مجازات منتفی می گردد، ولی قبل از رسیدگی و صدور حکم مطالبه دیه از دادگاه کیفری

جایز است و دادگاه حقوقی نمی‌تواند به درخواست دیه که مربوط به دادگاه کیفری است، رسیدگی نماید. «۲۷»

این نظر مشورتی هم بر مجازات بودن دیه تأکید می‌نماید. بنابراین، مطابق نظر قانون‌گذاران دیه نوعی مجازات محسوب می‌شود، اما به اعتقاد نگارنده این دیدگاه نمی‌تواند واقع بینانه باشد.

ج. دیه ماهیتی تلفیقی دارد: گروه سوم، دیه را ماهیتی تلفیقی برشمرده‌اند؛ یعنی از یک سو کیفر و مجازات محض بودن دیه را مردود می‌دانند، و از سوی دیگر، دیه را فقط وسیله جبران خسارت نمی‌دانند. از طراحان اصلی این دیدگاه، دکتر ناصر کاتوزیان از حقوق‌دانان معاصر است. ایشان در مردود شمردن نظریه مجازات محض بودن دیه می‌نویسد:

«اگر دیه تنها کیفر جرم بود، نمی‌بایست به زیان دیده پرداخت شود و او بتواند از دیه بگذرد و مجرم را عفو نماید. امکان اسقاط امتیازی که قانون به اشخاص می‌دهد، نشانه وجود حق است، حقی که به میراث نیز می‌رسد. «۲۸»

از طرف دیگر، ایشان این دیدگاه را که دیه را تنها جبران خسارات وارده یاد می‌کند، مردود می‌داند و در این خصوص می‌نویسد:

«نه تنها قانون مجازات آن را در شمار کیفرها آورده است، نتیجه منطقی این نظر امکان جمع دیه با قصاص و حدود و تعزیرات است، در حالی که قانون این امکان را نپذیرفته و در واقع اختلاط مجازات‌ها را منع کرده است. ... اگر دیه تنها چهره مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود، باید قاتل مجازات قصاص را تحمل می‌کرد و با دادن دیه نیز ضرر ناشی از کار خود را جبران می‌ساخت، ولی قانون‌گذار دیه را کفّه

متقابل قصاص ساخته و به شاکی اجازه داده است که یکی از

آن دو را انتخاب کند.^{۲۹۰}

در پاسخ به این بیان چند نکته ذکر می شود: اولاً به صرف آن که قانون، پرداخت دیه را در شمار کیفرها آورده، کیفری بودن آن را اثبات نمی کند، و از نظر نگارنده مردود است؛ دوم آن که قصاص در واقع مقابله به مثل به شمار می رود و همان خسارت و زبانی را که جانی به اولیای مجنی علیه وارد کرده، آنان نیز با برگزیدن قصاص بر اولیای جانی وارد می کنند. بنابراین، دیگر جایی برای جمع بین دیه و قصاص نمی ماند. به تعبیر دیگر، حق استیفا نشده ای برای اولیای مجنی علیه باقی نمی ماند تا بخواهند برای جبران خسارات وارده، ادعای دیه را هم داشته باشند. بنابراین، جبران خسارت بودن دیه باعث نمی شود که بگوییم: قاتل علاوه بر تحمل قصاص، باید با دادن دیه، ضرر ناشی از کار خود را جبران سازد، چرا که مثل همان ضرر را اولیای مجنی علیه بر اولیای قاتل وارد می کنند. نهایت آن که بشود تصور کرد که: هر یک از اولیای مجنی علیه و اولیای قاتلی که قصاص شده است، ضامن خسارات وارده به یکدیگر باشند که مسئله با تهاجر^{۳۰} حل می شود و عملاً دو طرف چیزی به یکدیگر نمی پردازند؛ سوم آن که علاوه بر همه اینها، چه بسا این استدلال دیه بدل از قصاص را مجازات محسوب می کند، اما برای اثبات مجازات بودن و حتی ماهیت تلفیقی داشتن دیه قتل شبه عمد و خطای محض، جایگاهی ندارد. قطعاً این گروه هیچ دلیلی را از قرآن و سنت ارائه نکرده اند و برای رد هر یک از نظرات گذشته، به ادله طرف دیگر استناد کرده اند و در نهایت، به این نظر رسیده اند که دیه نیز ماهیتی تلفیقی دارد؛ چرا که مطابق نظر این گروه، نقد سایر نظراتی که به وحدت ماهیت منتهی می شود، به خوبی نشان می دهد که دیه، هم مجازات به شمار می رود تا مانع از ارتکاب قتل، جرح و اتلاف جان دیگران شود، و هم آن که به منظور جبران ضرر به شاکی داده می شود.

هم چنین این گروه می گویند: ^{۳۱} از این ایراد هم نباید هراسید که چگونه ممکن است موجودی دو ماهیت جداگانه داشته باشد، زیرا دیه از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن را نیز ذهن و قراردادهای اجتماعی می سازد. در واقع، دیه بنابر اعتبارهای گوناگون ممکن است چهره کیفی داشته باشد، یا مدنی و یا هر دو.

سخن پایانی آن که اگرچه می توان برخی وجوه شباهتی را بین دیه و دیگر مجازات ها ارائه نمود، اما در اثبات مجازات لازم است جرمی تحقق یابد و یکی از عناصر اساسی تحقق جرم وجود عنصر معنوی سوءنیت است، اما چون در قتل خطای محض و شبه عمد که اصالتاً در آنها دیه ثابت می شود، این عنصر اساسی یعنی سوءنیت وجود ندارد، بنابراین دیه نمی تواند مجازات تلقی شود. به علاوه، ورود خدشه به تمامی دلایلی که قائلان به مجازات بودن و حتی قائلان به تلفیقی بودن ماهیت دیه بیان داشته اند، حاکی از آن است که دیه در انواع مختلف آن، اعم از اصلی و بدلی، نمی تواند مجازات محسوب شود و همین طور ضرورتی ندارد که ماهیتی دوگانه برای آن قائل شد. ضمن این که پرداخت دیه به زیان دیده، با ماهیت مجازات بودن آن سازگار نیست؛ علاوه بر این که مجازات بودن دیه، در مواردی با قاعده پذیرفته شده «شخصی بودن مجازات ها» منافات دارد، چه این که بخواهیم زمان صدر اسلام را در نظر بگیریم که عاقله در برخی موارد مسئول پرداخت دیه بوده و چه امروزه که با توسعه صنعت بیمه در بسیاری از موارد شرکت های بیمه عهده دار پرداخت دیه هستند.

پیشنهاد نگارنده به قانون گذاران کشور آن است که نسبت به بازنگری و اصلاح مواد مربوط به قانون دیات و خارج کردن آن از مجموعه قوانین مجازات اسلامی اقدام کنند، چرا که به نظر می رسد: اغلب فقها و حقوق دانان، ماهیت دیات را غیر کیفی می دانند.

پی نوشت ها:

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵/۳۸۳، نشر ادب الحوزة، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى: ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲. دیات/ ۱۷، ابوالقاسم گرگی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
۳. مقالات حقوقی، همو، ج ۱/۲۸۶، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴. تحریر الوسيلة، سید روح الله موسوی خمینی، ج ۲/۴۹۸، مؤسسه نشر اسلامی.
۵. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (الاسلامیة)، شیخ حر عاملی، کتاب الدیات، ج ۱۹/۱۴۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. به نقل از: دیه، عوض احمد ادیس، ترجمه دکتر علیرضا فیض/ ۲۹۸، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۷. پیشین/ ۳۰۱.
۸. ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن، محمد عارفی مسکونی/ ۴۶، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲.
۹. ماهیت حقوقی دیات، سید منصور میرسعیدی/ ۶۲، نشر میزان، پاییز ۱۳۷۳.
۱۰. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، علی رضا فیض، ج ۱/ ۷۳.
۱۱. ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی، جعفر ارجمند دانش/ ۲۹۳، اعظم بناب، ۱۳۷۸.
۱۲. همان/ ۳۰۷.
۱۳. ر. ک: دیه/ ۳۱۰-۳۰۰؛ ماهیت حقوقی دیه/ ۷۴-۷۲؛ ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن/ ۴۹-۴۷.
۱۴. سوره نجم آیه ۳۸.
۱۵. بایسته های حقوق جزای عمومی، ایرج گلدوزیان/ ۷۲، نشر میزان، چاپ هشتم، تهران، زمستان ۱۳۸۲ هـ. ش.

۱۶. ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی / ۷۳.
۱۷. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، سید محمدحسن مرعشی، ج ۲/ ۴۵-۴۲، نشر میزان، پاییز ۷۹.
۱۸. منتخب الاحکام، یوسف صانعی / ۳۳۴، انتشارات میثم تمار، بهار ۱۳۸۲.
۱۹. دیه / ۳۴۸.
۲۰. ماهیت حقوقی دیات / ۹۲.
۲۱. دیات / ۵۱.
۲۲. همان.
۲۳. همان / ۵۳.
۲۴. ر. ک: دیه / ۳۷۰-۳۵۳.
۲۵. ر. ک: دیه یا مجازات مالی، فاضل صالحی / ۵۰-۴۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. ماهیت حقوقی دیات / ۹۳.
۲۷. قانون مجازات اسلامی در آراء دیوان عالی کشور، علی رضا مصلاحی / ۱۴۴، ادبستان، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۸. مسئولیت مدنی، ناصر کاتوزیان / ۶۶، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۹. پیشین / ۶۷.
۳۰. در ماده ۲۹۵ قانون مدنی آمده: تهاتر قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد، بنابراین، به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند، به طور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری شوند.
۳۱. به نقل از: ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن / ۷۶.